



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم/ شماره بیست و هشتم/ تابستان ۱۴۰۵



doi : 10.22034/icrs.2025.545254.1388

بررسی و تحلیل تطبیقی نقدهای سبکی و علامه حلی بر آرای ابن تیمیه

(مطالعه موردی مسئله زیارت قبور)

بهمن زینلی^۱، الهه سعادت^۲

چکیده

ابن تیمیه در سده‌های هفتم و هشتم هجری با طرح آرای نوین در حوزه‌های کلامی و فقهی، مخالفت گسترده‌ای را در میان علمای مذاهب اسلامی برانگیخت. این پژوهش به تحلیل تطبیقی آرای دو تن از برجسته‌ترین مخالفان وی، تقی الدین سبکی از علمای اهل سنت و علامه حلی از علمای امامیه، با تمرکز بر مسئله زیارت قبور می‌پردازد. مطالعه حاضر درصدد واکاوی زمینه‌های تاریخی این تقابل فکری و تبیین مبانی، دلایل و شیوه‌های نقد این دو اندیشمند است. هدف اصلی تحقیق، تبیین جامع دلایل و شیوه‌های مخالفت با ابن تیمیه از دو منظر فکری و شناسایی وجوه اشتراک و افتراق در روش‌های نقد است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با اتکا بر مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی تطبیقی منابع دست اول انجام شده است. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش که بررسی مهم‌ترین دلایل و وجوه اشتراک و افتراق در نقدهای وارده بوده، یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم اشتراک در دفاع از زیارت قبور و استفاده از روش‌های استدلالی مشابه، انگیزه‌ها و کانون‌های نقد کاملاً متمایز بوده است. سبکی با انگیزه حفظ وحدت امت و سنت فقهی-حدیثی مسلط به نقد پرداخت، در حالی که علامه حلی با انگیزه دفاع از امامت و هویت اعتقادی شیعه، رویکردی کلامی-تاریخی در پیش گرفت. این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که چگونه این تقابل فکری، بیانگر تکثر و پیچیدگی درون‌تمدنی جهان اسلام است.

واژه‌های کلیدی: علمای اهل سنت، علمای امامیه، ابن تیمیه، تقی الدین سبکی، علامه حلی، زیارت قبور.

۱. دانشیار گروه تاریخ و ایرانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

b.zeynali@litr.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

elases846@gmail.com

Comparative Analysis of the Stylistic Critiques of Al-Subki and Allamah Al-Hilli on the Views of Ibn Taymiyyah (Case Study: The Issue of Grave Visitation)

Bahman zeinali¹ | Elahe saadat²

Abstract

In the 7th and 8th centuries AH, Ibn Taymiyyah provoked widespread opposition among Islamic scholars from various schools of thought by introducing novel theological and jurisprudential views. This research conducts a comparative analysis of the perspectives of two of his most prominent critics: Taqi al-Din al-Subki, a Sunni scholar, and Allamah al-Hilli, a leading Imami scholar, focusing on the issue of grave visitation. The study aims to explore the historical context of this intellectual confrontation and elucidate the foundations, reasons, and methodologies employed by these two thinkers in their critiques. The primary objective is to comprehensively explain the reasons and methods of opposing Ibn Taymiyyah from two distinct intellectual perspectives, while identifying points of convergence and divergence in their critical approaches. The research adopts a descriptive-analytical method, relying on library research and a comparative examination of primary sources. In addressing the main research question—identifying the most significant reasons, commonalities, and differences in the critiques—the findings reveal that, despite their shared defense of grave visitation and the use of similar argumentative methods, their motivations and focal points of criticism were distinctly different. Al-Subki's critiques were motivated by a desire to preserve the unity of the Muslim community and the dominant jurisprudential-hadith tradition, whereas Allamah al-Hilli adopted a theological-historical approach aimed at defending the Imamate and the doctrinal identity of Shiism. This study clearly demonstrates how this intellectual confrontation reflects the diversity and complexity within the civilizational framework of the Islamic world.

Keywords: Sunni Scholars, Imami Scholars, Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din al-Subki, Allamah al-Hilli, Grave Visitation.

1. Associate Professor, Department of History and Iranology, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

2. PhD Student in Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسأله

دوران حیات فکری و اجتماعی ابن تیمیه حرانی در قرن هفتم و هشتم هجری، به عنوان یکی از جنجال‌برانگیزترین دوره‌های تاریخ اندیشه اسلامی به شمار می‌رود. وی با طرح آراء و عقاید نو (بدعت) و در مواردی تندروانه در حوزه‌های کلام، فقه، حدیث و تفسیر، خود را به عنوان چالشی بزرگ در برابر سنت رایج فکری جهان اسلام قرار داد. دیدگاه‌های او در مسائلی همچون توحید و شرک، توسل و شفاعت، زیارت قبور، صفات خداوند، و امامت، نه تنها با قرائت مسلط امامیه، که با فهم اکثر مذاهب اهل سنت در تعارض آشکار قرار گرفت. این امر موجی عظیم از مخالفت‌ها را از سوی طیف گسترده‌ای از علمای هم عصرش برانگیخت؛ مخالفانی که تنها محدود به یک مذهب یا منطقه جغرافیایی خاص نبوده، بلکه از میان برجسته‌ترین علمای اهل سنت در شام و مصر همچون تقی الدین سبکی، ذهبی، ابوحیان اندلسی و ابن زملکانی، تا بزرگان امامیه مانند علامه حلی را در بر می‌گرفت. این اجماع گسترده علیه آراء وی، پدیده‌ای کم‌نظیر را در تاریخ اسلام رقم زد که تحلیل و واکاوی آن، کلیدی برای فهم تحولات فکری این برهه حساس است.

اهمیت و ارزش این پژوهش از چند منظر قابل تبیین است. نخست آنکه بررسی این مجادلات فکری، پنجره‌ای به سوی درک بهتر فضای فکری جهان اسلام در دو سده ۷ و ۸ هجری می‌گشاید و پویایی، تنوع و پیچیدگی گفتمان‌های کلامی و فقهی آن دوران را نمایان می‌سازد. دوم آنکه، این تحقیق به درک ما از سیر تطور مفاهیم بنیادینی چون توحید، شرک، سنت و بدعت در میان مذاهب مختلف اسلامی عمق می‌بخشد. از منظری دیگر، این مطالعه تطبیقی به وضوح نشان می‌دهد که مخالفت با ابن تیمیه، امری صرفاً مذهبی و محدود به امامیه نبوده، بلکه ناشی از دغدغه‌های مشترک علمی درباره حفظ چارچوب‌های معرفتی سنتی در برابر خوانش‌های انحرافی و یا بدعت آمیز بود که توسط ابن تیمیه ارائه می‌شد. افزون بر این، فهم زمینه‌ها و دلایل این مناقشات تاریخی، برای درک جریان‌های فکری معاصر جهان اسلام، به ویژه رویارویی‌های بین سنت‌گرایی، سلفی‌گرایی و دیگر مکاتب فکری، از اهمیتی راهبردی برخوردار است.

هدف اصلی این پژوهش، انجام تحلیل تطبیقی جامعی از آراء و استدلال‌های مخالفان ابن تیمیه از میان علمای اهل سنت (سبکی) و امامیه (علامه حلی) است. در این راستا، اهداف فرعی متعددی دنبال می‌شود که عبارتند از: واکاوی و تبیین زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و کلامی شکل‌گیری این مخالفت‌ها، شناسایی و دسته‌بندی مهم‌ترین محورهای اختلافی و قابل نقد از سوی سبکی و علامه حلی، بررسی و مقایسه روش‌شناسی و ادبیات به کار گرفته شده توسط این دو عالم در نقد و رد آراء ابن تیمیه و در نهایت، شناسایی وجوه اشتراک و افتراق در مبانی، انگیزه‌ها و نتایج این مخالفت‌ها. این اجماع گسترده علیه آراء وی، پدیده‌ای کم‌نظیر را در تاریخ اسلام رقم زد که تحلیل و واکاوی آن، کلیدی برای فهم تحولات فکری این برهه حساس است. این پژوهش با تمرکز بر مسئله «زیارت قبور» به عنوان یکی از جنجالی‌ترین محورهای اختلاف، به مطالعه تطبیقی نحوه مواجهه دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های مخالف، یعنی سبکی و علامه حلی، با اندیشه ابن تیمیه می‌پردازد. همچنین این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که این منازعات فکری، افزون بر ابعاد کلامی و فقهی، در حفظ مرجعیت علمی، تداوم سنت اجتهاد و بازتولید هویت تمدنی جهان اسلام در سده‌های هفتم و هشتم هجری نقش مؤثری داشته است.

۱/۲. پیشنهاد تحقیق

هرچند مطالعات متعددی به بررسی آراء ابن تیمیه و مخالفت‌های با او پرداخته‌اند، اما اغلب این تحقیقات به صورت پراکنده و غیرتطبیقی بوده‌اند. پژوهش‌های غربی مانند آثار جان هوور^۱ و یوسف راپوپورت^۲ بیشتر بر جنبه‌های کلامی و فقهی اندیشه ابن تیمیه متمرکز شده و کمتر به تحلیل واکنش‌های هم‌عصران او پرداخته‌اند. در میان تحقیقات غیر غربی، کتاب‌هایی مانند «ابن تیمیه؛ زندگی و اندیشه» نوشته سید حسن بن علی السقاف القرشی الهاشمی الحسینی^۳ و برخی مقالات پراکنده، به معرفی اجمالی مخالفان پرداخته‌اند، اما مطالعه‌ای نظام‌مند که به صورت تطبیقی به واکاوی انگیزه‌ها، روش‌ها

۱. جان. هوور (JON HOOVER)، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ناتینگهام انگلیس؛ از بزرگ‌ترین ابن‌تیمیة شناس‌های غربی است. <https://nottingham.academia.edu/JonHoover>

۲. پروفیسور یوسف راپوپورت (Youssef Rapoport) استاد گروه تاریخ در دانشگاه کونین مری لندن، مورخ جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زندگی در خاورمیانه اسلامی و عرب زبان در قرون وسطی است.

۳. حسن بن علی السقاف (۱۴۲۸ ق)، صحیح شرح العقيدة الطحاوية، بیروت، دار الامام الرواس.

و استدلال‌های دو جریان اصلی مخالف (امامیه و اهل سنت) پردازد، به صورت یک خلأ پژوهشی مشهود است. تحقیقات جدیدتر، از جمله مقاله «نقد و بررسی برخی عقاید و آراء فقهی ابن تیمیه از نظر علمای اهل سنت» نوشته موسوی نیز عمدتاً بر یک گروه خاص (اهل سنت) متمرکز بوده و نقدهای علمای امامیه را خارج از حوزه تحلیل خود قرار داده‌اند. همچنین، مقاله «خلافت» عصر ممالیک تألیف پاکتچی، اگرچه به فضای فکری آن دوره می‌پردازد، اما عمق تحلیل تطبیقی بین مذاهب مختلف را در بر ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر با اتکا به منابع دست اولی چون کتب ردیه نوشته شده توسط مخالفان (مانند شفاء السقام سبکی و منهاج الکرامه علامه حلی) و با روشی تطبیقی-تحلیلی، در پی پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی جامع از این منازعه فکری است که در آن، هم‌پوشانی‌ها و تمایزهای نقدهای وارده از دو سو به دقت مورد کاوش قرار می‌گیرد. علاوه بر محتوای دو کتاب یاد شده می‌توان از دو اثر با عنوان «افکار ابن تیمیه در بوته نقد» و «شرح منهاج الکرامه فی معرفه الامامة» از سید علی الحسینی میلانی نام برد که نویسنده در هر دو اثر ضمن تشریح افکار ابن تیمیه به مواضع علمای اهل سنت و شیعه در برابر افکار ابن تیمیه پرداخته است اما نه به صورت تطبیقی و هدف مقاله حاضر می‌باشد.

۲. زمینه‌های تاریخی و فکری عصر ابن تیمیه

جهان اسلام در سده‌های هفتم و هشتم هجری شاهد تحولات عمیق فکری و سیاسی بود. سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ قمری و فروپاشی خلافت عباسی، نه تنها نظام سیاسی بلکه مرجعیت دینی دیرپای جهان سنی را متلاشی کرد. (Lapidus, 2014: 245) این خلاء قدرت، به ظهور دولت‌های محلی رقیب و عدم ثبات سیاسی انجامید. در این شرایط، حکومت ممالیک در مصر و شام با ادعای احیای سنت اسلامی و مقابله با تهدیدات خارجی ظهور کرد. این حکومت برای کسب مشروعیت، از علمای دینی حمایت می‌کرد و بر وحدت مذهبی تأکید داشت. در چنین فضایی، سنت فقهی-کلامی مسلطی شکل گرفته بود که بر اساس تعامل نسبی بین مذاهب چهارگانه اهل سنت و گرایش‌های کلامی اشعری و ماتریدی استوار بود. این سنت، اگرچه پذیرای تنوع بود، اما بر حفظ چارچوب‌های مشخص و جلوگیری از نوآوری‌های تندروانه تأکید می‌ورزید. (Hoover, 2019: 45)

از منظر فکری، این دوره شاهد تقابل سه جریان اصلی بود:

۱. گسترش تصوف و مکاتب عرفانی که با شیوه‌هایی مانند زیارت قبور و توسل همراه بود

۲. تداوم جریان‌های کلامی اشعری و ماتریدی

۳. ظهور گرایش‌های سلفی با خوانش ظاهرگرایانه از متون دینی

در این بستر، جهان اسلام شاهد "بحران معنا" بود؛ از سویی تهاجم مغولان به مراکز تمدنی، از سوی دیگر گسترش جریانهای عرفانی در میان عوام، و از سوی سوم نزاع‌های مذهبی بین فرق اسلامی (Holt, 2004: 87-89) ابن تیمیه در چنین فضایی به بازتعریف هویت اسلامی بر اساس خوانش خاصی از سلف صالح پرداخت.

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ق) در چنین بستری ظهور کرد. وی در سال ۶۶۱ ق در حرّان، در خانواده‌ای که بیش از یک قرن پرچمدار مذهب حنبلی بودند، به دنیا آمد. او در شش سالگی به دلیل حمله مغولان به دمشق مهاجرت کرد و در آنجا تحت آموزش پدرش و دیگر علمای حنبلی قرار گرفت. وی از کودکی استعداد فوق‌العاده‌ای در فراگیری علوم دینی نشان داد و به سرعت به جایگاه علمی ممتازی دست یافت. در سال ۶۹۸ ق، پس از وفات زین‌الدین ابن المنجا، متصدی تدریس در مدرسه حنبله دمشق شد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۳: ۳۴۴) او با ارائه خوانشی خاص از سلف که بر ظاهرگرایی نص، نفی تأویل در صفات خداوند، و نفی بسیاری از شیوه‌های رایج مذهبی مانند توسل، شفاعت و زیارت قبور استوار بود، عملاً به تقابل با اجماع نسبی زمانه خود برخاست. ادعای اجتهاد مطلق و نقد صریح علما و مذاهب پیشین، موقعیت او را به عنوان یک چهره انقلابی و جنجالی تثبیت کرد. از نظر بسیاری از معاصرانش، آراء وی نه تنها سنت کلامی، بلکه بنیان‌های اجتماعی جامعه اسلامی را به چالش می‌کشید. (Rapoport, 2020: 112) این چالش‌ها، واکنش گسترده و گاه خصمانه طیف وسیعی از علمای این دوره را برانگیخت.

آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه را می‌توان در چند محور اصلی بررسی کرد: توحید، سنت و بدعت، توسل و شفاعت، و مواجهه با دیگر مذاهب اسلامی. وی با تأکید بر سلف صالح و فهم صحابه از دین، به نقد گرایش‌های کلامی اشاعره و معتزله پرداخت. او در کتاب‌هایی مانند «العقيدة الحمویة الکبری» و «العقيدة الواسطیة» به تبیین دیدگاه‌های خود درباره صفات خداوند پرداخت و با تأکید بر ظاهر آیات و احادیث به گونه‌ای سخن گفت که مخالفان او را به تجسیم متهم کردند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۲۰:

(۲۹۲) به باور وی، تأویل صفات الهی راهی به سوی انحراف است. یکی از جنجالی‌ترین دیدگاه‌های او، مخالفت شدید با زیارت قبور، توسل و شفاعت بود. او زیارت قبور اولیاء و انبیاء را بدعت و شرک می‌دانست و معتقد بود تنها سلام دادن به قبر پیامبر (ص) هنگام ورود به مسجد النبى جایز است، اما قصد سفر برای زیارت یا طلب حاجت از میت را حرام می‌شمرد. (ابن تیمیه، بی تا: ۵۶-۸۸) وی احادیث استحباب زیارت قبر پیامبر (ص) را جعلی خواند و هرگونه ساخت بنا بر قبور را نشانه شرک و بت‌پرستی دانست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۳۷) به عقیده او، درخواست دعا و طلب شفاعت از پیامبر یا اولیای خدا تنها در زمان حیات آنان جایز است و پس از مرگ، چنین درخواستی شرک به شمار می‌رود. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲) این دیدگاه‌های تندروانه، مخالفت گسترده علمای معاصر او را برانگیخت. بسیاری از علمای شافعی، مالکی و حتی حنبلی، او را به بدعت‌گذاری و خروج از اجماع متهم کردند.

در بعد سیاسی، ابن تیمیه نقش فعالی در تحولات زمان خود ایفا کرد. او در مقابله با حمله مغولان، مسلمانان را به جهاد فراخواند و حتی در برخی نبردها شرکت کرد. (زریاب، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۰۰۸) همچنین، در سرکوب شیعیان توسط ممالیک نقش داشت و با فتواهای خود، کشتار آنان را توجیه می‌کرد. (مقریزی، ۱۹۴۱، ج ۲: ۱۲) شاگردان ابن تیمیه، مانند ابن قیم جوزیه و ابن کثیر دمشقی، در ترویج افکار او نقش اساسی ایفا کردند. ابن قیم با نوشتن آثاری مانند «زاد المعاد» و «مدارج السالکین»، افکار پراکنده استادش را نظام‌مند کرد و به دفاع از آنها پرداخت. (زركلی، ۱۹۸۰، ج ۶: ۵۶) ابن کثیر نیز در تفسیر و تاریخ‌نگاری خود، تحت تأثیر دیدگاه‌های ابن تیمیه قرار داشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۳۷) عصر ابن تیمیه، عصر بحران و بازسازی هویت اسلامی بود. فروپاشی خلافت، تهاجمات خارجی و رقابت‌های مذهبی، زمینه را برای ظهور گفتمان‌های سلفی و انعطاف‌ناپذیر فراهم کرد. ابن تیمیه با بازگشت به سلف و نفی هرگونه بدعت، پاسخی به این بحران‌ها داد، اما روش انقلابی و افراطی او، به جای ایجاد وحدت، به دامن‌زدن به اختلافات انجامید. آراء او، اگرچه در زمان خود با مخالفت گسترده مواجه شد، اما قرن‌ها بعد، توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد و پایه‌گذار جنبش وهابیت گشت. در نتیجه، ابن تیمیه محصول شرایط پیچیده تاریخی سده‌های هفتم و هشتم بود. او با ترکیب فقه حنبلی، گرایش سلفی و روحیه جهادی، کوشید تا امت اسلامی را به سوی خلوص دینی رهنمون شود، اما

روش‌های افراطی و دیدگاه‌های انحصاری او، نه تنها مورد پذیرش عامه مسلمانان قرار نگرفت، بلکه به عمیق‌تر شدن شکاف‌های مذهبی انجامید.

۲.۴. مخالفت علمای اهل سنت با ابن تیمیه: محورها و استدلال‌ها

مخالفت با ابن تیمیه در میان علمای اهل سنت، بسیار گسترده، روش مند و از سوی بزرگان تمام مذاهب چهارگانه فقهی بود. این مخالفت‌ها تنها به رد آرای فقهی او محدود نبود، بلکه هسته اصلی آن به مباحث کلامی، اعتقادی و به طور خاص، دفاع از هویت و جایگاه جمعی مسلمانان برمی‌گشت. محورهای اصلی این مخالفت‌ها عبارتند از:

الف) نفی تجسیم و تشبیه: علمای اشعری و ماتریدی که جریان اصلی کلام اهل سنت را تشکیل می‌دادند، مهم‌ترین انتقاد خود را متوجه عقاید ابن تیمیه در باب صفات خداوند کردند. ابن تیمیه با تفسیری ظاهری و حنبلی مآبانه از آیات صفات، قائل به اثبات «ید»، «وجه»، «استواء علی العرش» و حتی «ساق» برای خداوند به معنای حقیقی و جسمانی آن شد. مخالفان او، از جمله تقی الدین سبکی، این عقیده را آشکارا «تجسیم» و «تشبیه» خداوند به مخلوقات دانسته و آن را خلاف اجماع سلف و خلف می‌دانستند. سبکی در کتاب «الدرة المضية» تصریح می‌کند که ابن تیمیه «قائل به جسمیت و ترکیب در ذات باری مقدس گشته و اینکه محتاج بودن خداوند به اجزاء خودش امری محال نبوده و اینکه در ذات باری تعالی حوادث می‌تواند حلول کند». (سبکی، ۱۳۴۷: ۶)

ب) رد انکار زیارت و توسل: ابن محور، پرحاشیه‌ترین و جنجالی‌ترین بخش اختلافات بود. ابن تیمیه زیارت قبر پیامبر (ص) و اولیاء الله را حرام، و توسل و استغاثه به ایشان پس از وفات را شرک می‌دانست. (ابن تیمیه، بی تا: ۵۶-۸۸) این نظر، مستقیم به قلب اعتقادات و اعمال میلیون‌ها مسلمان که زیارت و توسل را بخشی از دینداری خود می‌دانستند، حمله می‌برد.

ج) دفاع از جایگاه پیامبر (ص) و اولیاء: مخالفان، آرای ابن تیمیه در انکار شفاعت، توسل و تبرک را نه تنها یک اشتباه فقهی، که نوعی تنقیص مقام پیامبر (ص) و اولیاء الله می‌دانستند. ابن حجر عسقلانی با استناد به حدیث مالک الدار (خزانه‌دار عمر) که در آن صحابی در زمان قحطی به قبر پیامبر (ص) متوسل

شد، بر جواز توسل تأکید کرد و سند آن را صحیح دانست. (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۷۵) همچنین، او در شعری از دیوان خود، خود را گنهکاری معرفی می‌کند که به پیامبر (ص) متوسل شده است.^۱

د) انتقاد از روش و منش ابن تیمیه: بسیاری از مخالفان، مشکل اصلی را نه در خود آراء، که در روش انقلابی، تکفیری و بی‌احترامانه ابن تیمیه نسبت به بزرگان پیشین می‌دانستند. ذهبی در کتاب «زغل العلم» که در کهنسالی نوشت، علت انزوا و طرد ابن تیمیه را «تکبر و خودخواهی و شدت علاقه‌اش به رهبری در میان علما و توهین به بزرگان» دانست. (ذهبی، بی تا: ۳۸) ابن حجر عسقلانی نیز نوشت که اصحاب ابن تیمیه در حق او غلو کردند و این باعث «عجب» در او شد تا جایی که «خود را از دیگران و هم نوعانش بالاتر برد و خیال کرد که مجتهد است. لذا درصدد ردّ بر کوچک و بزرگ، قدیم و جدید از علما برآمد». (عسقلانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۷۹)

۲،۱،۱. دیدگاه تقی الدین سبکی در کتاب «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام» در نقد ابن تیمیه

تقی الدین سبکی (متوفای ۷۵۶ ق) به عنوان یکی از برجسته‌ترین مخالفان ابن تیمیه، رویکردی نظام‌مند در نقد آراء وی داشت. مهم‌ترین اثر سبکی در این زمینه، کتاب «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام» است که به تفصیل به نقد دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره زیارت قبور و توسل می‌پردازد. سبکی در این کتاب با استناد به آیات قرآن، احادیث نبوی، سیره صحابه و اقوال فقهای مذاهب چهارگانه، به دفاع از مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) و توسل به ایشان پرداخته است. (سبکی، ۱۴۱۹، ج ۵۶) وی در این کتاب به ده باب مجزا به بررسی ابعاد مختلف مسئله پرداخته است. وی در بخش اول کتاب، با استناد به احادیث نبوی، مشروعیت زیارت را اثبات می‌کند و به شبهات سندی و دلالتی ابن تیمیه پاسخ می‌دهد. سبکی با بررسی دقیق سند احادیثی مانند «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» و ذکر طرق مختلف آن، استدلال می‌کند که این احادیث دست‌کم دارای مرتبه «حسن» هستند و با اجتماع طرق، قابل استناد می‌باشند. (سبکی، ۱۴۱۹: ۷۹-۹۲) او ادعای ابن تیمیه مبنی بر ضعف یا جعلی بودن این احادیث را بی‌اساس خوانده و آن را اتهامی ناروا به علمای حدیث می‌داند. (سبکی، ۱۴۱۹: ۸۰-۷۲) این رویکرد، پایه استدلالی ابن تیمیه را متزلزل می‌سازد.

۱. «باب جودك عبد مذهب كلف | یاأحسن الناس وجها مشرقا وقفا | بكم توسل يرجو العفو عن زلل | من خوفه جفنه الهامي لقد ذرفا» (عسقلانی، دیوان ابن حجر: ۱۱۳).

سبکی در نقد شبهه مشهور ابن تیمیه درباره حدیث «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد»، با تفکیک میان «سفر برای عبادت» و «سفر به عنوان وسیله»، استدلال می‌کند که این حدیث تنها ناظر به سفر برای زیارت مساجد است، نه سفر برای زیارت قبر پیامبر (ص). (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۰-۱۸۱) وی تأکید می‌کند که سفر برای زیارت، به قصد «تعظیم پیامبر (ص)» صورت می‌گیرد و خود عملی مستحب است؛ بنابراین، مشمول حدیث مذکور نمی‌شود. همچنین، سبکی با استناد به اجماع فقهای مذاهب چهارگانه، نشان می‌دهد که سفر برای زیارت همواره جایز شمرده شده و فهم ابن تیمیه از حدیث، فهمی شاذ و مخالف اجماع امت اسلامی است. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۸۸) این استدلال، ادعای انحصاری ابن تیمیه در تحریم سفر برای زیارت را بی‌اعتبار می‌کند.

در پاسخ به اتهام شرک‌آمیز بودن زیارت، سبکی با تفکیک دقیق میان «تعظیم» و «عبادت»، استدلال می‌کند که زیارت قبر پیامبر (ص) به معنای پرستش او نیست، بلکه بیان محبت و احترام به ساحت ایشان است. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۶-۲۰۰) وی توضیح می‌دهد که نیت زائر، تبرک جستن و اظهار ارادت به پیامبر (ص) است، نه عبادت وی، و احکام افعال نیز تابع نیت‌ها هستند. سبکی تشبیه زیارت مسلمانان به اعمال مشرکان را رد کرده و آن را مغالطه‌ای آشکار می‌داند؛ چرا که مشرکان بت‌ها را می‌پرستیدند، در حالی که زائر مسلمان، با گفتن شهادتین، توحید خود را اعلام می‌کند. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۹) این نقد، بنیان اتهامات ابن تیمیه را ویران می‌سازد.

در نهایت، سبکی با بررسی فتاویٰ ابن تیمیه، به تناقض‌گویی‌ها و تفسیرهای غلوآمیز او اشاره می‌کند. وی استدلال می‌نماید که ابن تیمیه گاهی اصل زیارت را تحریم می‌کند و گاهی تنها «شد رحال» را منع می‌نماید، که نشان از عدم انسجام فکری او دارد. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۲۰۵-۲۰۱) همچنین، سبکی روش ابن تیمیه در تکفیر و تفسیق مخالفان را خلاف اخلاق علمی و سیره علما می‌داند و بر ضرورت پابندی به ادب اسلامی در مناظرات تأکید می‌کند. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۲۱۰) این نقدها، نه تنها آرای ابن تیمیه، بلکه روش وی در تقابل با مخالفان را نیز به چالش می‌کشد.

با توجه به مباحث فوق می‌توان این گونه نظرات سبکی را جمع بندی کرد که او با روشی نظام‌مند که ترکیبی از نقد حدیثی، فقهی و تاریخی است، به دفاع از مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌پردازد. بنا براین هسته استدلال او را می‌توان در چند محور تبیین کرد:

نخست، او به بررسی سندی و اثبات اعتبار احادیث زیارت می‌پردازد. سبکی با دقتی مثال‌زدنی، حدیث مشهور «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» را واکاوی می‌کند. او به طور مشخص به تحلیل اختلاف راویان (عبدالله و عبدالله) پرداخته و با ترجیح روایت «عبدالله» و ذکر طرق و شواهد مختلف، نتیجه می‌گیرد که این حدیث دست‌کم در مرتبه «حسن» قرار دارد و با تظافر اسناد، برای استنباط فقهی قابل اعتماد است. او تصریح می‌کند که ادعای جعل یا ضعف مطلق این دسته از احادیث، اتهامی ناروا به ساحت علمای حدیث است. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۸۰-۷۷ و ۹۲-۹۰) این استدلال، پایه روایی ادعای ابن تیمیه را متزلزل می‌سازد.

دوم، سبکی به شبهه تفسیری ابن تیمیه از حدیث «لا تشدّ الرحال...» پاسخ می‌دهد. وی با تفکیکی دقیق و هوشمندانه استدلال می‌کند که این حدیث، ناظر به «سفر برای عبادت در مکان خاص» است، یعنی نماز خواندن در مسجدی غیر از سه مسجد. اما «سفر برای زیارت» که به قصد «تعظیم پیامبر (ص)» و به عنوان یک «قربت» (عمل تقرب‌بخش) انجام می‌شود، مصداق عبادت در مکان نیست، بلکه خود سفر، وسیله‌ای برای انجام عمل مستحب دیگری (زیارت) است. بنابراین، مشمول نهی این حدیث نمی‌گردد. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹۰-۱۸۱) این تفکیک، از مهم‌ترین یافته‌های تحلیلی سبکی است.

سوم، او به دفاع عقلانی-کلامی از ماهیت عمل زیارت برمی‌خیزد. سبکی با تمایز قاطع میان «تعظیم» (احترام) و «عبادت» (پرستش)، شبهه شرک‌آمیز بودن زیارت را رد می‌کند. او تأکید می‌ورزد که نیت زائر، تبرک جستن و اظهار محبت به پیامبر (ص) است، نه عبادتِ قبر یا متوفی. از نظر او، احکام افعال تابع نیت‌ها هستند و تشبیه عمل مسلمانی که با گفتن شهادتین توحید خود را اعلام می‌کند به عمل مشرکان بت‌پرست، مغالطه‌ای آشکار است. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۲۰۰-۱۹۸) در نهایت، سبکی به اجماع امت اسلامی و سیره مستمر استناد می‌جوید. او با نقل اقوال صریح فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (حتی حنابله پیش از ابن تیمیه) و نیز با اشاره به سیره عملی صحابه و تابعین در زیارت قبر نبی (ص)، نشان می‌دهد که این عمل، همواره بخشی از سنت زنده مسلمین بوده است. برای نمونه، او به ارسال سلام توسط خلیفه عمر بن عبدالعزیز از شام به مدینه اشاره می‌کند که دلیلی عملی بر مشروعیت ابلاغ

سلام و تعظیم قبر است. (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۴ و ۱۶۴-۱۴۶) این استدلال، موضع ابن تیمیه را به عنوان دیدگاهی شاذ و منقطع از جماعت مسلمین معرفی می‌کند.

۲.۲. مخالفت علمای امامیه با ابن تیمیه: کانون تمرکز بر امامت و دفاع از تشیع

مخالفت علمای امامیه با ابن تیمیه، اگرچه در مسائل مشترکی مانند توسل با اهل سنت همپوشانی داشت، اما کانون اصلی آن، دفاع از مبانی اعتقادی شیعه، به ویژه مسئله امامت و فضایل اهل بیت (ع) بود. این مخالفت علمای امامیه در فضایی جدا از مخالفان سنی و عمدتاً در جغرافیای ایران و عراق صورت گرفت، اما از حیث شدت و عمق، به هیچ وجه کمتر از اهل سنت نبود. محور اصلی این مخالفت، دفاع از حریم اهل بیت (ع) و مکتب تشیع در برابر اتفاقات تند و ناصبی‌گونه ابن تیمیه بود. که سه مورد اصلی آن عبارتند از:

الف) دفاع از جایگاه اهل بیت (ع) و ردّ ناصبیت: مهم‌ترین دلیل خشم علمای شیعه، مواضع عداوت‌آمیز ابن تیمیه نسبت به امام علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) بود. ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنة» خود که در رد کتاب «منهاج الکرامه» علامه حلی نوشته بود، به شدت به امام علی (ع) توهین کرده، او را متهم به طمع در خلافت و خطاکاری می‌کرد و فضایل مسلم آن حضرت را انکار یا تحریف می‌نمود. او حتی اسلام علی (ع) در کودکی را زیر سؤال برده بود. (عسقلانی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱: ۱۸۱) این رویکرد، که از سوی علمای شیعه و بسیاری از علمای سنی «ناصبی» خوانده می‌شد، اصلی‌ترین محور تقابل بود.

ب) ردّ تشبیه و تجسیم: علمای شیعه، که به تنزیه مطلق خداوند معتقدند، به شدت عقاید ابن تیمیه در باب تجسیم و تشبیه را رد کردند. آنان این عقاید را نه تنها غیر اسلامی، که نشأت گرفته از مکاتب مادی‌گرایانه یونان یا عقاید یهود می‌دانستند.

ج) دفاع از مناسک و اعمال شیعی: مانند توسل، شفاعت، زیارت قبور ائمه (ع) و ساخت بارگاه بر روی آنها، که از سوی ابن تیمیه شرک خوانده می‌شد، از ارکان دینداری شیعی به شمار می‌رفت. علمای شیعه از جمله علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق) سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ق) و محقق حلی (متوفای ۶۷۶ ق) با استناد به آیات قرآن (مانند آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» (نساء: ۶۴) و روایات فراوان، به دفاع عقلانی و نقلی از این اعتبارات پرداختند.

۲.۲.۲. دیدگاه علامه حلی در کتاب «منهاج الکرامه» در نقد ابن تیمیه

علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق): بی‌گمان مهم‌ترین و اثرگذارترین عالم شیعه در تقابل فکری با ابن تیمیه بود. او که از بزرگان بی‌بدیل جهان اسلام و ملقب به «آیت الله» بود، هم‌عصر ابن تیمیه و حتی هم‌سال او بود. مهم‌ترین اثر علامه حلی در نقد افکار مخالف، کتاب «منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة» بود. این کتاب به عنوان یکی از متون استدلالی و کلامی شیعه، با هدف تبیین و دفاع از اصل امامت و به ویژه امامت بلافصل حضرت علی (ع) نگاشته شده است. رویکرد اصلی علامه در این کتاب، استدلال از منابع مورد قبول اهل سنت (کتاب حدیثی، تفسیری و تاریخی آنها) است تا حجت را بر آنان تمام کند. زمینه تألیف این کتاب، مقابله با شبهات وارده بر مذهب امامیه، به ویژه از سوی کسانی مانند ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ق) بود که آراء تندى در ردّ عقاید شیعه داشت. علامه حلی در این کتاب، به طور مستقیم و غیرمستقیم، به نقد مبانی فکری ابن تیمیه و امثال او می‌پردازد. این کتاب، مبنای علمی محکمی برای عقاید شیعی ارائه می‌داد و به شدت مورد خشم ابن تیمیه قرار گرفت. ابن تیمیه کتاب «منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریه» را به طور کامل در رد کتاب علامه حلی نوشت. در این کتاب، او نه تنها به نقد عقاید شیعه پرداخت، بلکه با زبان بسیار تند و غیرعلمی، به شخص علامه حلی و امامان شیعه (ع) توهین‌های رکیکی کرد. ابن حجر عسقلانی به درستی اشاره می‌کند که «تنقیص ابن مطهر (علامه حلی) از سوی ابن تیمیه، به دلیل تنقیص علی علیه السلام بود.» (عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶: ۳۲۰) علامه در این کتاب استدلال می‌کند که امامیه به دلیل تبعیت از ائمه معصوم (ع)، بر حق بوده و ادله نقلی و عقلی متعددی بر امامت بلافصل امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) وجود دارد. (حلی، ۱۴۱۵ ق: ۷۸-۵۶)

دیدگاه علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه را می‌توان نمونه بارزی از نقد پیشدستانه و نظام‌مند اندیشه‌های ابن تیمیه دانست. علامه در بخش‌های مختلف این کتاب، با بهره‌گیری از استدلال‌های عقلی و نقلی، به مقابله با مبانی فکری ابن تیمیه می‌پردازد. در فصل نخست، علامه حلی به شکلی روش‌مند، باورهای امامیه و اهل سنت را در مقابل هم قرار می‌دهد. این تقابل، اساس تمام نقدهای بعدی او به ابن تیمیه و دیگران است.

در فصل بعدی که مربوط به ادله وجوب پیروی از مذهب امامیه، او با تأکید بر اتقان مبانی عقلی شیعه، نظریه جبر را که مورد پذیرش ابن تیمیه و اشاعره است، به چالش می‌کشد. علامه استدلال می‌کند که پذیرش جبر، مستلزم نسبت دادن ظلم به خداست، زیرا در این صورت خداوند بندگان را بر اعمالی که خود خلق کرده مجازات می‌کند. همچنین، این دیدگاه به تعطیل شدن شریعت و بی‌معنایی تکلیف می‌انجامد. (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۴۲-۴۱) این نقدهای فلسفی، پایه‌های فکری ابن تیمیه را در حوزه عدل الهی و اختیار انسان هدف قرار می‌دهد.

در ادامه، علامه حلی با ارائه ادله نقلی، خلأ معرفت‌شناختی موجود در دیدگاه رقیب را آشکار می‌سازد. او با استناد به حدیث مشهور "أنا مدینه العلم و علی بابها" (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۵۲-۵۱) برتری سند فقهی امامیه را که مستقیماً از ائمه معصوم می‌گیرند، در مقایسه با اتکاء اهل سنت به قیاس و رأی اثبات می‌کند. این بخش، پاسخی مستقیم به انکارهای ابن تیمیه در مورد اعتبار و تواتر روایات اهل بیت است. همچنین، علامه با تفصیل دادن به فضایل و کمالات ائمه - از زهد امام علی تا مناظرات علمی امام رضا و امام جواد (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۶۵-۵۲) در صدد برمی‌آید تا شایستگی ذاتی آنان برای تصدی مقام امامت را به نمایش گذارد و در مقابل، ناتوانی خلفای مورد تأیید ابن تیمیه را در برآورده ساختن معیارهای رهبری دینی نشان دهد.

یکی از برجسته‌ترین وجوه نقد علامه، بررسی تاریخی عملکرد خلفای ثلاثه است که ابن تیمیه به دفاع از آنان برخاسته است. علامه با ذکر مصادیق متعددی از خطاها و بدعت‌های آنان، از منع نوشتن وصیت پیامبر در واقعه یوم الخمیس (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۱۰) تا مصادره فدک و رد شهادت امیرالمؤمنین (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۷۳-۷۲) و نیز بخشش‌های بی‌حساب بیت‌المال توسط عثمان (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۰۹-۱۰۸) مشروعیت تاریخی و دینی خلافت آنان را به پرسش می‌گیرد. این نقدهای تاریخی، در واقع پاسخی است به تلاش ابن تیمیه برای توجیه و تطهیر چهره خلفا و نشان می‌دهد که دفاعیات او در کتاب منهاج السنة فاقد پشتوانه استنادی محکم است.

اوج هنرمندی علامه در نقد اندیشه ابن تیمیه، در باب البراهین الأربعون تجلی می‌یابد. او در این بخش، با گردآوری چهل آیه از قرآن و تبیین شأن نزول آنها بر اساس منابع اهل سنت، شبکه‌ای از ادله نقلی را برای اثبات امامت امام علی ارائه می‌دهد. برای نمونه، با استناد به آیه ولایت و شأن نزول آن در بخشش

انگشتر توسط امام علی در حال رکوع (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۱۶)، یا استدلال به آیه تطهیر و حدیث کسا برای اثبات عصمت اهل بیت (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۲۲-۱۲۱) و نیز تمسک به آیه مباحله برای نشان دادن مساوات امام علی با نفس پیامبر (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۲۵-۱۲۴) به طور نظام‌مند به نقد انکارهای ابن تیمیه در مورد نص بر امامت و فضایل اختصاصی امیرالمؤمنین می‌پردازد. این رویکرد، نه تنها موضع دفاعی شیعه را تقویت می‌کند، بلکه ابن تیمیه را در موضع انکاری غیر منطقی و مخالف با منابع معتبر روایی خود اهل سنت قرار می‌دهد.

علامه حلی در «منهاج الکرامه» اگرچه مستقیماً به مسئله فقهی زیارت نمی‌پردازد، اما با دفاع از مبانی کلامی امامیه، پاسخی بنیادین به اندیشه‌هایی چون اندیشه ابن تیمیه می‌دهد. نقد او چند لایه دارد: در لایه کلامی، علامه به نقد مبانی فکری مخالفان می‌پردازد. او با دفاع از «عدل الهی» و نفی «جبر» که از اصول کلام اشعری است، در واقع پایه‌ای را که برای انکار شفاعت و توسل به کار می‌رود، سست می‌کند. اگر خدا عادل است و افعالش دارای غرض و حکمت، و اگر انسان مختار است، ورودی‌ها مجازات بی‌گناه و پاداش گناهکار (که در نظریه جبر ضمنی است) محال می‌باشد. این نقد، مستقیماً به آرای ابن تیمیه در حوزه کیفرشناسی اخروی مربوط می‌شود. (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۴۲-۴۱) همچنین، تأکید او بر «عصمت انبیا و ائمه» (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۳۹-۳۸ و ۱۱۵)، پشتوانه‌ای کلامی برای مشروعیت تمسک به آنان در همه حالات (حیات و ممات) فراهم می‌آورد.

کانون اصلی نقد علامه، دفاع از «امامت» به عنوان رکنی اصولی است. او با استناد به منابع روایی اهل سنت، به تفصیل به اثبات «نص» بر امامت بلافصل امام علی (ع) در وقایعی مانند غدیر خم («مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ») و حدیث منزلت («أَنْتَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى») می‌پردازد. (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۹۵-۹۳ و ۱۲۹-۱۱۶) او دهها حدیث و شأن نزول آیات (مانند آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه مباحله) را گرد می‌آورد تا فضایل بی‌نظیر و منحصر به فرد امام علی (ع) را ثابت کند. (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۰۰-۸۵ و ۱۲۹-۱۱۶) این استدلال‌ها، پاسخی مستقیم به مواضع تحریف‌آمیز و ناصبی‌گونه ابن تیمیه نسبت به جایگاه امام علی (ع) است.

در لایه تاریخی، علامه مشروعیت خلافت خلفای ثلاثه را به چالش می‌کشد. او با ذکر مصادیق متعدد از خطاها و بدعت‌های تاریخی آنان - از «منع نوشتن وصیت پیامبر (ص) در واقعه یوم الخمیس» (حلی،

۱۳۷۹ ق: ۱۱۰) تا «مصادره فدک» و «رد شهادت امام علی (ع)» (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۷۳-۷۲) و «بخشش‌های بی حساب بیت‌المال توسط عثمان» (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۰۹-۱۰۸) - روایت تاریخی مورد دفاع ابن تیمیه را بی اعتبار می‌کند. این نقد، در واقع بستر تاریخی شکل‌گیری سنتی را که ابن تیمیه خود را احیاگر آن می‌دانست، مورد تردید جدی قرار می‌دهد. روش استدلال علامه نیز خود نوعی نقد است. او با استناد گسترده به منابع معتبر و مورد قبول اهل سنت (مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و...)، می‌کوشد حجت را حتی بر اساس مبانی خود آنان تمام کند. این روش، هم هوشمندانه است و هم اثرگذار، زیرا ابن تیمیه و همفکرانش را در موضعی دفاعی قرار می‌دهد.

۲/۳. مقایسه تطبیقی آراء سبکی و علامه حلی

تشابهات

در هر دو کتاب، استراتژی مشترکی را برای تقابل با ابن تیمیه به کار می‌گیرند که مبتنی بر استدلال از منابع مورد قبول مخالف است. در «منهاج الکرامه» با استناد به صحیح بخاری و مسلم (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۱۶-۱۲۹) و در «شفاء السقام» با توسل به سنن ابی داود و ترمذی، به نقد نظام‌مند آراء ابن تیمیه می‌پردازند. هر دو اثر با تلفیق استدلال نقلی و عقلی ساختاری مشابه دارند؛ چه در نقد تاریخی خلافت (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۰۱-۱۱۲) و چه در بررسی سندی احادیث زیارت. هدف غایی این دو کتاب، دفاع از مکتب اهل بیت (ع) است؛ یکی با تبیین امامت به عنوان رکن اعتقادی، و دیگری با اثبات زیارت به عنوان شعائر عبادی.

تفاوت‌ها

تفاوت اصلی در حوزه موضوعی این دو کتاب نهفته است؛ «منهاج الکرامه» به مسئله‌ای اصولی و کلامی (امامت) می‌پردازد، حال آنکه «شفاء السقام» موضوعی فقهی-عبادی (زیارت) را بررسی می‌کند. این تمایز به تفاوت در دامنه استنادات انجامیده است: منهاج الکرامه با پوشش تاریخی از سقیفه تا غیبت (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۶۷) رویکردی تاریخی-کلامی دارد، تمرکز شفاء السقام بر سنت نبوی و سیره صحابه است. همچنین، نقد در منهاج الکرامه فلسفی و تاریخی است، ولی در شفاء السقام، نقدی حدیث‌شناسانه و فقهی غالب است. این تفاوت‌ها در ساختار نیز متجلی است: ساختار نظام‌مند منهاج

الکرامه در مقابل رویکرد استشهادی شفاء السقام. اینک با واکاوی دقیق آرای هر دو عالم، مقایسه تطبیقی آنان بر محور مسئله «زیارت» معنادار می‌شود.

وجوه اشتراک: هر دو عالم در مواجهه با انکار مطلق ابن تیمیه، به دفاع از مشروعیت زیارت و توسل برخاسته‌اند. هر دو از منابع نقلی مورد قبول اهل سنت بهره برده‌اند: سبکی با تمرکز بر سنن ابی داود و ترمذی (سبکی، ۱۴۱۹ ق: ۷۹-۹۲) و علامه حلی با استناد به صحیح بخاری و مسلم (حلی، ۱۳۷۹ ق: ۱۱۶-۱۲۹) همچنین، هر دو، دیدگاه ابن تیمیه را شاذ و خارج از اجماع علمی و عملی امت اسلامی دانسته‌اند.

وجوه افتراق: تمایزها در انگیزه، مبانی و روش، بسیار عمیق‌تر است.

انگیزه و کانون نقد: انگیزه سبکی، عمدتاً حفظ وحدت اجتماعی امت و پاسداری از سنت فقهی-عبادی مسلط در برابر نوآوری‌های افراطی بود. نقد او دفاعی بود برای حفظ هنجارهای رایج. در مقابل، انگیزه علامه حلی، دفاع از هویت اعتقادی شیعه و مبانی کلامی آن، به ویژه امامت اهل بیت (ع) در برابر تهاجم فکری بود. نقد او هجومی بود برای اثبات حقانیت مکتب خود.

مبانی فکری: سبکی از مبانی فقهی-حدیثی مذاهب اربعه سنی بهره جست. استدلال‌های او حول محور صحت سند، فهم دلالتی حدیث، اجماع فقها و سیره عملی مسلمین می‌چرخید. علامه حلی اما از مبانی کلامی-عقلی شیعه بهره برد. او به عدل الهی، عصمت امام و لزوم نصب الهی استناد می‌کرد. برای او، زیارت و توسل، تجلی ارادت به امام معصوم است که مشروعیتش از مشروعیت خود امامت نشأت می‌گیرد.

روش و دامنه نقد: نقد سبکی، خاص و متمرکز بر یک مسئله فقهی-عبادی (زیارت) بود. نقد علامه حلی، کلان و ریشه‌ای بود. او به جای پرداختن به یک مسئله خاص، به نقد مبانی کلامی، تاریخی و مشروعیتی پرداخت که ابن تیمیه بر آنها تکیه زده بود.

۲/۴. تأثیرات و پیامدهای تاریخی

تقابل فکری ابن تیمیه با مخالفان خود را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از اختلافات کلامی یا فقهی تلقی کرد، بلکه این منازعات بخشی از فرایند تحول و بازتولید تمدن اسلامی در یکی از حساس‌ترین ادوار

تاریخی آن به شمار می‌آید. در سده‌های هفتم و هشتم هجری، هم‌زمان با بحران‌های سیاسی ناشی از سقوط خلافت عباسی، تهاجم مغولان و دگرگونی ساختارهای قدرت، مراکز علمی جهان اسلام همچنان از ظرفیت بالایی برای تولید دانش، نقد اندیشه‌ها و دفاع از میراث علمی برخوردار بودند. از این منظر، آثار اندیشمندانی چون تقی‌الدین سبکی و علامه حلی را باید بخشی از تلاش نخبگان مسلمان برای حفظ انسجام معرفتی و صیانت از بنیان‌های فکری تمدن اسلامی دانست.

ویژگی مهم این مناظرات آن است که علی‌رغم اختلاف‌های عمیق مذهبی، گفت‌وگو و نقد علمی همچنان بر پایه استدلال‌های قرآنی، حدیثی، عقلی و تاریخی صورت می‌گرفت. همین امر نشان می‌دهد که یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن اسلامی، پذیرش تکرر آراء در چارچوب سنت علمی و تلاش برای حل اختلافات از طریق استدلال و مناظره بوده است. از این رو، نقدهای سبکی و علامه حلی را می‌توان نمونه‌ای از پویایی درون‌تمدنی جهان اسلام دانست که ضمن پاسداری از هویت‌های مذهبی، به استمرار سنت اجتهاد، تقویت مرجعیت علمی و حفظ سرمایه‌های معرفتی تمدن اسلامی نیز یاری رساند. مخالفت با ابن تیمیه تأثیرات عمیقی بر تحولات فکری جهان اسلام داشت. از یک سو، به تقویت گرایش‌های سنتی در برابر نوآوری‌های رادیکال انجامید. از سوی دیگر، به شکل‌گیری هویت‌های مذهبی متمایزتر کمک کرد. در میان اهل سنت، این مخالفت‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت به انزوای ابن تیمیه انجامید، اما در درازمدت نتوانست مانع از گسترش اندیشه‌های وی شود. در قرن‌های بعد، به ویژه در دوره معاصر، اندیشه‌های ابن تیمیه توسط جنبش‌های سلفی احیا شد و به یکی از جریان‌های پرنفوذ در جهان اسلام تبدیل گردید.

در میان شیعیان، مخالفت با ابن تیمیه به تقویت هویت مذهبی و توسعه مبانی کلامی کمک کرد. آثار علامه حلی و دیگر علمای امامیه، به عنوان متونی استاندارد در آموزش‌های دینی شیعه تثبیت شدند و در تقویت مبانی اعتقادی شیعه نقش مهمی ایفا کردند. مخالفت با ابن تیمیه در مناطق مختلف جهان اسلام، اشکال متفاوتی به خود گرفت. در شام، به دلیل نزدیکی به مرکز فعالیت‌های ابن تیمیه، مخالفت‌ها جنبه‌ی عملی و گاه سیاسی به خود گرفت. در مصر، که مرکز علمی مهمی بود، مخالفت‌ها بیشتر جنبه‌ی علمی و نظری داشت. در ایران، که تحت حکومت ایلخانان بود، مخالفت‌ها با رنگ و بوی شیعی همراه بود.

نتیجه گیری

این پژوهش تطبیقی با واکاوی آرای دو تن از برجسته ترین مخالفان ابن تیمیه، یعنی تقی الدین سبکی و علامه حلی، و با تمرکز بر مسئله «زیارت قبور» به عنوان یکی از مهم ترین محورهای اختلاف، نشان داد که اگرچه هر دو اندیشمند در رد دیدگاه های ابن تیمیه درباره زیارت، توسل و شفاعت هم نظر بودند، اما این همسویی از مبانی، انگیزه ها و روش های متفاوتی سرچشمه می گرفت. وجه مشترک هر دو، دفاع از سنت دینی و مقابله با قرائتی انحصارگرایانه و تکفیرمحور از آموزه های اسلامی بود؛ از این رو هر دو کوشیدند با بهره گیری از منابع معتبر و مورد قبول مخاطب، مشروعیت زیارت و توسل را اثبات و دیدگاه ابن تیمیه را به عنوان نظریه ای ناسازگار با سیره مستمر مسلمانان و اجماع علمی امت به چالش بکشند. با وجود این، تفاوت های بنیادین میان آن دو کاملاً آشکار است؛ سبکی با دغدغه حفظ وحدت امت، صیانت از سنت فقهی - حدیثی و پاسداری از نظم علمی حاکم بر جامعه اهل سنت به نقد ابن تیمیه پرداخت، در حالی که علامه حلی با تکیه بر مبانی کلامی امامیه، دفاع از امامت و تبیین هویت اعتقادی شیعه را محور اصلی استدلال های خود قرار داد. از این رو، نقد سبکی عمدتاً در چارچوب مباحث فقهی و حدیثی سامان یافت، اما نقد علامه حلی دامنه ای گسترده تر یافت و مبانی تاریخی، کلامی و مشروعیت معرفتی دستگاه فکری ابن تیمیه را نیز دربر گرفت.

با این همه، مهم ترین دستاورد این پژوهش فراتر از مقایسه دو شیوه نقد، آشکار ساختن یکی از ویژگی های بنیادین تمدن اسلامی است. یافته های تحقیق نشان می دهد که تمدن اسلامی در سده های هفتم و هشتم هجری، علی رغم بحران های سیاسی، حملات خارجی و رقابت های مذهبی، از ظرفیت بالایی برای تولید دانش، گفت و گوی انتقادی و بازاندیشی درون تمدنی برخوردار بوده است. مناظره های علمی میان اندیشمندانی از دو مکتب بزرگ اهل سنت و امامیه، نه نشانه فروپاشی تمدن اسلامی، بلکه بیانگر پویایی معرفتی، استمرار سنت اجتهاد و توانایی این تمدن در مواجهه عقلانی با اندیشه های نوپدید بود. اشتراک سبکی و علامه حلی در بهره گیری از استدلال های قرآنی، حدیثی، تاریخی و عقلی نشان می دهد که حتی در اوج اختلافات مذهبی نیز مرجعیت علم، استدلال و گفت و گوی علمی، مهم ترین سازوکار حل منازعات فکری در تمدن اسلامی به شمار می آمد.

از این منظر، تقابل فکری با ابن تیمیه را نباید صرفاً نزاعی مذهبی یا اختلافی محدود درباره زیارت قبور دانست؛ بلکه این رویارویی بخشی از فرایند خودتنظیمی و بازسازی معرفتی تمدن اسلامی بود؛ فرایندی که از طریق نقد علمی، حفظ میراث فقهی و کلامی، صیانت از مرجعیت علمی و بازتعریف مرزهای اعتقادی، در تداوم هویت تمدنی جهان اسلام نقش مؤثری ایفا کرد. بنابراین، مطالعه تطبیقی آرای سبکی و علامه حلی نشان می‌دهد که تکرار فکری، گفت‌وگوی انتقادی و رقابت علمی میان مکاتب مختلف، نه عامل ضعف، بلکه از مهم‌ترین مؤلفه‌های پویایی، بالندگی و استمرار تمدن اسلامی در طول تاریخ بوده و فهم این تجربه تاریخی می‌تواند در تحلیل چالش‌های فکری و هویتی جهان اسلام معاصر نیز راهگشا باشد.

کتابنامه

- ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۰۶ ق). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، محقق محمد رشاد سالم، نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۱۶ ق). مجموع الفتاوی، تحقیق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه نبویه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۲۲ ق). قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، تحقیق ربیع بن هادی عمیر المدخلی، عجمان، نشر مكتبة الفرقان.
- ابن تیمیه، تقی الدین (بی‌تا). زیارة القبور والاستنجا بالمقبر، الرياض، المملكة العربية السعودية، نشر دار طیبه.
- ابن حجر، عسقلانی (۱۳۹۰ ق). لسان المیزان، تحقیق دائرة المعارف النظامية هند، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- ابن حجر، عسقلانی (۱۳۹۲ ق). الدرر الكامنه، حیدرآباد، محقق محمد عبد المعید ضان، مطبعة مجلس دائرة المعارف عثمانية.
- ابن حجر، عسقلانی (۱۴۰۶). تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامه، سوریه، نشر دار الرشید.
- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). البداية والنهاية، نشر دار الفكر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹). منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة، مشهد، مؤسسة عاشورا.

حسینی میلانی، سید علی (۱۳۹۰). افکار ابن تیمیه در بوته نقد، قم، نشر الحقائق.

حسینی میلانی، سید علی (۱۳۸۶). شرح منهاج الکرامه فی اثبات الامامه، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷ ق). سیر أعلام النبلاء، دار الحديث، القاهرة، کتابخانه فقهات.

ذهبی، شمس الدین (بی تا). زغل العلم، محقق محمد ابن ناصر العجمی، بی جا، مکتبه الصحوه الاسلامیه.

سبکی، تاج الدین (۱۴۱۳ ق). الطبقات الشافعیه الکبری، تاج الدین سبکی، محقق محمود محمد التناحی، بیروت، نشر هجر للطباعة والنشر.

سبکی، عبد الکافی (۱۳۴۷ ق). الدرّة المضيئة فی الردّ علی ابن تیمیه، دمشق، مطبعة الترقی.

سبکی، علی بن عبد الکافی (۱۴۱۹ ق). شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه.

مقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی (۱۹۴۱ م). السلوك لمعرفة دول الملوك، قاهره، دار الكتب العلمیه

زریاب خوئی، عباس (۱۳۷۲). دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۳، مقاله ۱۰۰۸.

Holt, P.M. (2004). The Age of the Crusades: The Near East from the Eleventh Century to 1517, London: Routledge.

Hoover, Jon. (2019). Ibn Taymiyya. London: Oneworld Academic.

Lapidus, I. (2014). A History of Islamic Societies. 3rd ed, London: Cambridge University Press.

Rapoport, Yossef. (2020). "Ibn Taymiyya's Radical Thought: The Codification of Quranic Legal Principles." Journal of Islamic Studies, 31(2), 105-130.